

مدت: ۶۷/۵ دقیقه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين انه خير ناصر و معين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

خير مقدم عرض می‌کنم خدمت همه‌ی دوستان عزیز، هیأتی‌های بزرگوار به هم شهر مقدس قم و هم مسجد مقدس جمکران، امیدوارم که در ساعات و روزهایی که در این جا هستید نهایت فیض را از وجود مقدس امام زمان(ع) و از ساحت کریمه‌ی اهل بیت(ع) ببرید به برکت یک صلوات بر محمد و آل محمد.

وقتی بحث هیأت و خانواده پیش می‌آید آن چیزی که اولین سؤال است و باید جدی به آن پرداخته بشود این است که نقطه‌ی تلاقی هیأت و خانواده کجاست؟ اگر این سؤال درست جواب داده نشود و کارکرد هیأت توی این سؤال پیدا نشود، هیأت‌ها ممکن است بروند دغدغه‌ی اصلی خودشان را چیزی قرار بدهند که دیگران هم می‌توانند انجام بدهند، انجام می‌دهند یا نمی‌دهند کاری ندارم، ولی از وظیفه‌ی اصلی خودشان غافل بشوند. من یک مثال بزنم، یک تصادفی شده، مردم تجمع کردند یک ترافیکی هم ایجاد شده، توی آن جمع یک عده‌ای وظیفه‌ی خودشان می‌دانند ماشین‌ها را رد کنند بروند، یک عده‌ای وظیفه‌ی خودشان می‌دانند مردم را پراکنده بکنند، یک دانه دکتر هم این وسط هست، او ایستاده دارد به ماشین‌ها می‌گوید بروید این‌ور، بیاید آن‌ور، راه باز کنید؛ یکی که می‌داند این دکتر است می‌آید می‌زند روی دوشش می‌گوید آقای دکتر تو الان وظیفه‌ات این نیست، می‌گوید خب ماشین‌ها را ببین، می‌گوید حالا ببین آن ماشین‌ها بروند بیايند بمانند، یک کسی باشد ببرد، ترافیک را باز کند، آن‌که ما الان نیاز داریم این است این بنده خدا دیگر آرام آرام رو به قبله‌اش می‌کنند، کارکردی که تو الان داری توی این تصادف این است که به داد این کسی برسی که دارد نفس‌های آخرش را می‌زند. این کارکرد هیأت را ما باید پیدا بکنیم توی این قسمت. کاری که هیأت می‌تواند انجام بدهد و دیگران نمی‌توانند انجام بدهند. دقت بکنید تا پایان سخنرانی من اصلاً حرفم این نیست کارهایی که دیگران می‌توانند انجام بدهند را ما انجام ندهیم، آن نظام مسائلی که درباره‌اش صحبت می‌کنیم؛

واسطه‌گری در ازدواج، حکمیت در طلاق، تسهیل امر ازدواج، صندوق قرض‌الحسنه برای مشکلات خانوادگی و و و این‌ها نظام مسائل، توی همه‌ی این‌ها می‌خواهید ورود بکنید بکنید، من مخالفش نیستم؛ ولی ببینید بخشی از این مسائل را مسجد هم می‌تواند انجام بدهد، بخشی از این کار را کانون فرهنگی می‌تواند انجام بدهد، بخشی از این کارها را پایگاه بسیج می‌تواند انجام بدهد، بخشی از این کارها را صندوق‌های خیریه می‌توانند انجام بدهند، بخشی از این کارها را سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند انجام بدهند و دارند هم انجام می‌دهند بخشی‌اش را، اصلاً وضعیت مطلوب نیست، حتماً نیاز به ورود شما هم هست، هی من این را تأکید می‌کنم تا مشخص بشود که ایده‌ی من خروج شما یا بی‌اعتنایی شما به این مسائل نیست، بحث سر اولویت است، آن کاری که روی زمین مانده. نقطه‌ی تلاقی هیأت و خانواده کجاست؟ اولین باری که این سؤال از من پرسیده شد توسط یک عزیزی که توی حوزه‌ی هیأت دارد کار می‌کند، به او گفتم که، یعنی در پاسخ به این سؤال گفتم اصلاً برای من یک نقطه‌ای را پیدا کن که نقطه‌ی تلاقی هیأت و خانواده شما بگوید نباشد، اصلاً این را باید بپرسیم، اصلاً مگر نقطه‌ای وجود دارد که بین هیأت و خانواده تلاقی پیدا نشود؟ اما چه جوری؟ ببینید ما توی سبک زندگی دینی یک نکته‌ای داریم، گرچه متأسفانه امروز به خاطر سرایت تفکر مسموم روان‌شناسی غربی حتی توی هیأت‌های ما و حتی بین هم‌لباسی‌های بنده، این دارد فراموش می‌شود؛ منبری هم گاهی اوقات دارد حرف فردریک و ویلیام را می‌چسباند و حرف امام صادق(ع) را می‌زند؛ اما این یک حقیقت است سبک زندگی دینی روحش ولایت است. یعنی اگر ما همه چیزمان سرجایش باشد، نمازهای مان سرجا، رعایت قوانین اجتماعی سر جایش، حجاب سر جایش، روزه‌های سر جایش، ارتباط دختر و پسر سر جایش، ازدواج‌ها به‌هنگام، طلاق صفر، درست شد؟ شمایی که پای منبر بزرگ شدید هیأت هستید، مدیر هیأت هستید، این جامعه اگر ولایت نداشته باشد از نظر شما جامعه‌ی خوبی است؟ اهل نجات است؟ نیست دیگر، این که صریح معارف اهل بیت(ع) هست. خب این چه ربطی دارد؟ اولین ربطش را من همین‌جا گفتم اصلاً نمی‌خواهم فعلاً توی این فرصت کم درباره‌اش حرف بزنم. ربطش این است که شما اگر رفتید سراغ نظام مسائل ولی از ولایت و دمیدن این روح ولایت به خانواده‌ها غافل شدید حتی اگر، این به حتی و اگر دقت کنید، حتی اگر توانستید ازدواج‌ها را هم سنش را بیاورید پایین، توانستید

طلاق‌ها را کم بکنید، توانستید توانستید همه‌ی این کارها را انجام بدهید طبق معارفی که ما با آن بزرگ شدیم این جامعه به نجات نزدیک نشده، چون ولایت ندارد؛ اما اگر ولایت‌مداری را آن‌گونه که در معارف اهل‌بیت(ع) آمده توانستیم بدمیم در جامعه، چون که صد آمد نود هم پیش ماست. یعنی ولایت‌مداری را با آن تعریفی که من امروز می‌خواهم بکنم و مبتنی بر معارف اهل‌بیت(ع) هست اگر این را بگذاریم دغدغه‌ی خودمان، آن‌موقع توی ازدواج یک هل که بدهیم می‌رود. چرا بچه هیأتی ما سی سالی به او می‌گویی چرا ازدواج نکردی؟ می‌گوید کو پول؟ این ولایتش ضعیف است، چون من به آن بچه‌ای هم که هیأتی نیست می‌گویم چرا ازدواج نمی‌کنی؟ می‌گوید کو پول؟ می‌گویم خدای تو گفته «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور/۳۲) امام تو گفته: اگر به خاطر ترس از رزق ازدواج نکنی به خدا سوءظن پیدا کردی؛ ولی فقیه تو هم الان دارد می‌گوید وقتی دانشجو در سن دانشجویی سربازی نرفته می‌گوید ازدواج را چه کار کنم؟ به او یک جواب می‌دهد، می‌گوید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» این کلام خدا هست، این حرف خدا هست. خب قرآنت که این را می‌گوید، امامت هم آن را می‌گوید، ولی فقهات هم که این را می‌گوید، چرا دوباره تو می‌گویی کو پول؟ این هیچ دلیلی ندارد، اصلاً دنبالش نگردید، بنده به عنوان یک مشاور این حرف را می‌زنم، هیچ دلیلی ندارد جز ضعف ولایت. آن بنده خدای اهل سنت ولایتش در فضای خودش چی هست؟ قوی هست، وقتی مفتی‌اش نه آن خلیفه‌اش نه، وقتی مفتی‌اش به او می‌گوید فرزندآوری زیاد، فقط یک کلمه از او می‌شنود چی؟ فقط یک کلمه از او می‌شنود چی؟ چشم. از یک خانه پانزده‌تا بچه، بیست‌تا بچه می‌آید بیرون، از یک خانه ده‌تا بچه، نگوئید از چهارتا زن، از یک زن ده‌تا، پانزده‌تا بچه، نه زن می‌گوید چرا؟ نه مرد می‌گوید، بعد دمپایی هم ندارد، دمپایی ندارد، لباس پاره پوره، کفش شریکی، نان شبش هم محتاج است، ولی می‌گویم چرا؟ می‌گوید مفتی من گفته، گفته حرام است جلوگیری از فرزند، تمام شد. این قدر ولایت شما قوی است؟ گاهی اوقات دوستان به من می‌گویند که در قصه‌ی بنزین آقا خرج شد، می‌گویم اشتباه نکنید، این که خرج شد در قصه‌ی بنزین یا نه یک طرف است، ولی من معتقد هستم آقا در قصه‌ی جمعیت خرج شد، به خاطر ضعف ولایت ما. از سال نود تا امروز آقا دارند می‌گویند جمعیت جمعیت جمعیت، در جلسه‌ی بیست و پنج مرداد که بنده به همراه حدود چهل، چهل و یکی دو نفر دیگر در

محضر ایشان بودیم جلسه‌ی پنج‌شنبه‌ها، ایشان گفتند آره ما چقدر گفتیم بحث فرزندآوری جز چندتا دختر مذهبی کسی گوش نداد. بعد گفتم آقایان فتنه کی بود فتنه‌ی ۹۸؟ اوج فتنه بیست و پنج و شش آبان بود دیگر درست است؟ آقا بیست و هشت آبان که هنوز فتنه کامل نخوابیده با فعالان اقتصادی جلسه دارند، در اوج فتنه‌ای که بهانه‌اش اقتصادی است دقت کنید، مردم می‌گویند بنزین سه برابر شده، در اوج دغدغه‌های اقتصادی ایشان می‌گویند که فرزندآوری؛ آقا تعارف نداریم من نمی‌دانم این فیلمش پخش می‌شود یا نه؟ خیلی از مردم پشت سر آقا حرف می‌زنند. ما توی قصه‌ی ورود ایشان به بحث بنزین یک عالمه مقاله نوشتیم، یک عالمه سخنرانی کردیم، حاج آقای کی، آیت‌الله کی، آقای کی، رئیس، مهندس، دکتر که مردم را توجیه کنیم اگر آقا آمدند از قصه‌ی سران قوا حمایت کردند به این دلیل، به این دلیل؛ آقا چندتا مقاله شما دیدید؟ چندتا سخنرانی از بیست و هشت آبان به این طرف شنیدید که جبهه‌ی انقلاب بیاید پشت سر آقا قرار بگیرد و بگوید که اگر آقا بیست و هشت آبان ۹۸ دارند می‌گویند فرزندآوری فرزندآوری مردم مسخره نکنید، دلیلش این است؛ می‌شود الان بگویند از بیست و هشت آبان به این طرف اصلاً چند نفر یک دانه مقاله دیدند در این زمینه؟ چرا؟ ولایت‌ها ضعیف است، شوخی نداریم، من آقا جان گردنم به هیچ‌جا بسته نیست هیچ‌جا، خودم هستم و خودم با خدای خودم، رک می‌گویم تعارف نداریم که. ولایت ضعیف است، آقا می‌گویند ازدواج هفده هجده نوزده، صریح حرف آقا در آبان سال ۹۲ هست؛ بچه هیأتی پنجاه سالش هست یکی آمده خواستگاری‌اش، خواستگاری دخترش مثلاً می‌گوید آقا دخترتان را من می‌خواهم، چند سالت است؟ نوزده سالم است، برو بچه دهانت بوی شیر می‌دهد. آقا، آقا، آقا، کدام آقا؟ بابایت را می‌گویی؟ نه ولی فقیه؛ همین هم توی هیأت می‌گوید: گفتند که عاشقی و آرام نه ای در بند خیال خم ابروی که ای گفتند بگو، به قصد قربت گفتم سیدعلی حسینی خامنه‌ای. بعد گوشه‌ی خانه‌اش هم یک عکس آقا گذاشته، آقا این جووری یک عکس هم زیرش نوشته از تو به یک اشاره از ما بسر دویدن! برو بابا بی کارت، اشاره چی هست؟ آقا دارند می‌گویند این قدر گفتم جز چندتا دختر مذهبی گوش ندادند. بعد ماها نگران قربت آقا بین دولت هستیم؟ از این دولت که آخر اصلاً، ولش کنید من را وارد این بحث‌ها نکنید. آقا ولایت ضعیف است، نه ولایت نسبت به ولایت فقیه، ولایت نسبت به ولایت اهل‌بیت(ع)، کارکرد هیأت این است، ما ولایت‌مداری

را در جامعه باید تقویت کنیم، ما باید حجت را درباره‌ی راهکارهایش حرف می‌زنم، باید کاری بکنیم تا امام باقر(ع) تا امام صادق(ع) تا کلام قرآن شنیدید دیگر منتظر هیچی نباشید. بعد هم بالای منبر من می‌روم می‌گویم که امام باقر(ع) می‌گویند نشسته بودیم یک عده از اصحاب دور پدرم امام سجاد نشسته بودند، امام سجاد(ع) پدرم گفتند که کی هست که این گلوله‌ی آتش را بگیرد دستش و تا خاموش نشده نندازد، منم منبری می‌روم اوجش «فَكَاعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ»، همه ترسیدند، کسی این کار را نکرد، گفتم من، پدرم گفت مقصود من تو نیستی، تو که انت منی و انا منک تو که از منی، منم از تو؛ بار دوم کی هست که این گلوله‌ی آتش را بگیرد و تا خاموش نشده زمین نندازد؟ همه پس زدند، بار سوم بعد هم امام باقر(ع) فرمودند که چقدر اهل حرف زیاد هستند و چقدر اهل عمل کم. می‌گوییم، این‌ها را هم تعریف می‌کنیم، چرا پس عمل نمی‌کنیم؟ آقا خواهش می‌کنم مبنای حرف‌های من این‌جا این روایت باشد «طوبی لمن شغل عیوبه عن عیوب الناس». من اعتقاد این است ما روحانی‌ها در درجه‌ی اول، بعد هم دوستانی که توی جبهه‌ی انقلاب هستند نیاز دارند به این‌که این هاله‌ی تقدسی که دور خودشان گرفتند را بزنند کنار، نقد درون‌گروهی داشته باشند؛ ما عیب‌مان کجاست؟ نکند ما ولایت را گزینش داریم می‌کنیم؟ خب چکار کنیم؟ آقا می‌خواهیم ولایت‌مداری قوی بشود، تو که می‌گویی وقت کم است از وقت نهایت استفاده را بکن، چشم! اول، یک عالمه دوباره توی هیأت‌ها گفتیم، یک عالمه توی سخنرانی‌ها تکرار کردیم که ولایت سه تا پایه دارد، یک: معرفت، دو: محبت، سه: تبعیت. تبعیت در سه حوزه: تبعیت در فکر، تبعیت در حس، تبعیت در عمل؛ این‌ها را گفتیم. من الان به اندازه‌ی فرصتم می‌خواهم بگویم هیأت می‌خواهد توی ولایت‌مداری کار کند چکار باید بکند؟ اول، ما گفتیم پایه‌ی اول ولایت معرفت است، خیلی هم درست و کاملاً مبتنی بر معارف اهل‌بیت(ع) و خدا کند دغدغه‌ی اصلی این باشد. اما کدام معرفت؟ این خیلی مهم است. ما معرفت را وقتی مبنا قرار دادیم توی هیأت‌مان، توی مداحی‌هایمان، توی سخنرانی‌هایمان، بیشترین اتفاقی که توی این چند دهه توی اکثر هیأت‌ها، نمی‌گویم توی همه‌ی هیأت‌ها، افتاده این است که ما شخصیت اهل‌بیت(ع) را تقسیم بر دو کردیم، یک جنبه از شخصیت اهل‌بیت(ع) جنبه‌ی زمینی اهل‌بیت(ع) هست، جنبه‌ی زمینی یعنی چی؟ یعنی کارهایی که انسان‌های دیگر هم انجام می‌دهند و اهل‌بیت(ع) هم بیستش را انجام می‌دهند. این کارهای زمینی منظورم آن

مادی نیست، مثلاً یک درخواستی دارم گرچه من حالا نگاه می‌کنم کسی نخواهی دید ولی خواهش می‌کنم به این قسمت، چون حداقل هفت هشت جلسه بحث هست که من می‌خواهم توی چند دقیقه بگویم، اگر این چیزی که الان می‌خواهم درباره‌اش صحبت بکنم به یک نقطه‌ی توافقی توی ذهن‌تان برسد بعداً روی آن فکر کنید باید یک انقلاب خیلی منطقی، کلمه‌ی منطقی هم درباره‌اش حرف می‌زنم، توی هیأت بیفتند. به خاطر همین هم خواهش می‌کنم سریع منتقدانه به بحث نگاه نکنید، انتقاد هرچی داشتید به اندازه‌ی فرصت هم که بعید هست بشود گوش می‌دهم، خواستید بنویسید ولی خواهشاً دقت کنید. جنبه‌ی زمینی شخصیت اهل‌بیت(ع) چی هست؟ مثلاً اهل‌بیت(ع) یتیم‌داری می‌کردند، بله؛ مهربان بودند، بله؛ اهل گذشته بودند، بله؛ حق و حقوق را رعایت می‌کردند، بله؛ خب این‌ها همه، شجاع بودند، این هم درست است؛ ما می‌رویم درباره‌ی قصه‌های این‌ها، روایات این‌ها پیدا می‌کنیم سخنرانی‌های خیلی خوبی می‌کنیم، این خوب است حتماً خوب است حتماً خوب است؛ ولی معرفتی که به ما می‌گویند اگر این‌جا تمام شد معرفت تمام می‌شود؟ نه! آن چیزی که اهل‌بیت(ع) را از آدم‌های دیگر جدا می‌کند و تبدیل‌شان می‌کند به یک آرمانی که آدم دوست دارد برای‌شان بمیرد این بخش از زندگی اهل‌بیت(ع) نیست، آقا حواست هست چی داری می‌گویی؟ آره حواسم هست. آن بخش از زندگی اهل‌بیت(ع) که باعث می‌شود آرمان ما بشوند، آرمان بشریت بشوند آن قسمت از شخصیت ماورائی اهل‌بیت(ع) هست، نقطه‌ی تمایز از این‌جا آغاز می‌شود اما دوستان سخنران بنده توی جمع هستند، دوستان طلبه، دوستان مداح هم حتماً هستند، این را می‌دانند ما چند دهه هست یک عقیده‌ای را توی هیأت‌مان سرایت دادیم و آن این است که آقا برای این‌که شخصیت اهل‌بیت(ع) باورپذیر بشود این قسمت از شخصیت اهل‌بیت(ع) را درباره‌اش حرف نزنید؛ حتی به این‌جا کشاندند آمدند گفتند اگر می‌خواهید توی هیأت قصه‌ای برای بچه‌ها تعریف کنید آن قسمت در خیر هست آن را کند، سپرش کرد یا پلش کردن برای عبور، آن تکه را نگویند؛ تازه این خیلی یک چیز کوچولو توی شخصیت ماوراء است. گفتیم چرا؟ گفتند ببینید اهل‌بیت(ع) این تیکه را خیلی شماها شنیدید، اهل‌بیت(ع) اگر بخواهند الگو بشوند باید باورپذیر بشوند. هرچقدر شما فاصله‌ی اهل‌بیت(ع) را با انسان زمینی زیاد کردید در اصل چکار کردید؟ شما بگویند، آن‌ها را از مدار الگو بودن، شما این حرف‌ها را شنیدید دیگر درست است؟ زیاد، نوشته شد، توی این کتاب‌های روان‌شناسی،

بعضی از هم‌لباسی‌های من متأسفانه به‌خاطر ناآشنایی با معارف اهل‌بیت(ع) این حرف‌ها را زدند، کتابش نوشته شد، برنامه‌اش اجرا شد. کجا دارید می‌روید؟ من فقط در حد یک گریز به شما بگویم دقیقاً از وقتی که ما شروع کردیم به این کار آقایان دهه‌ی پنجاهی، دهه‌ی شصتی شکرخدا توی جمع کم نیستند، شخصیت‌های زمان ما، شخصیت‌های کارتونی زمان ما چه کسانی بودند؟ پسر شجاع بود، هاج زنبور عسل بود، دکتر ارنست بود، چی؟ سندباد بود، رابین‌هود بود، زورو بود، هیچ‌کدام از این‌ها شخصیت ماورائی نداشتند، نهایتش چی بودند؟ یک حیوانی بود که داشت حرف می‌زند نهایتش، نهایتش چی بود؟ رابین‌هود بود، رابین‌هود برای این‌که به کاخ آن پادشاه دست پیدا کند یک ریسمانی، یک رشته طنابی را، یک لنگری می‌انداخت چیزش را این‌جوری پرت می‌کرد می‌رفت بعد دانه دانه می‌رفتند این کیسه‌های طلا را هم با، هیچ‌کدام ماورائی نبودند. ما صحنه را خالی کردیم، صحنه خالی شد از شخصیت ماورائی؛ پدربزرگ‌های ما، دوستانی که سن‌شان قد می‌دهند می‌دانند پدربزرگ‌های ما قصه‌های ماورائی اهل‌بیت(ع) نقل مجلس‌شان بود. روحانی‌های ما نقل منابرشان بود، مداح‌های ما سی بیت شعر می‌خواندند این سی بیت شعر کولاکی به‌پا می‌کرد، یک کلمه روضه نبود جمعیت را می‌چسباند به سقف. شبیه این شعری که نمی‌دانم چند میلیون دیده شده سید مجید بنی‌فاطمه می‌خواند یکی دو دقیقه که هرکه می‌گوید علی پیش من بود علی پیش من بود علی پیش من بود تا آخر هم خدا می‌گوید علی پیش من بود آن بالا، فکر کنم شعر ابن‌سینا هست حالا نمی‌دانم، چقدر هم این دیده شد؛ شبیه این، ببینید چقدر کم شده، شبیه شعری که گاهی اوقات سیدحمیدرضا برقی درباره‌ی آن فضائل امیرالمؤمنین(ع) می‌خواند؛ ولی آن‌قدر کم شد کم شد، در مقابلش ما دیگر زرو نداریم مرد عنکبوتی داریم. مرد عنکبوتی شخصیت زمینی است؟ یک بخشی‌اش زمینی است ولی جذابیت مرد عنکبوتی به چی هست؟ ماورائی بودنش. بتمن داریم، سوپرمن داریم، حتی توی شخصیت‌های غیر سینمایی هم با آن بوق رسانه‌ای که دارند، تبلیغاتی که می‌کنند شخصیت‌های واقعی زمینی را هم می‌برند به اوج می‌چسباندند. مایکل جکسون اگر می‌شود یک ستاره واقعاً تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای یک‌ستاره‌ی غیر دست‌نیافتنی می‌شود ولی همه برایش می‌میرند. آقا دقت کنید من رسیدم به نقطه‌ای که باید نتیجه بگیریم؛ ما آمدیم گفتیم اهل‌بیت(ع) را بیاورید پایین، بیاورید پایین، بیاورید پایین، آن‌ها گفتند خب حالا شخصیت‌ها را ببر بالا، ببر بالا، ببر بالا؛ نتیجه چی

شد؟ نتیجه این شد بچه‌ی من عشقش این است که مثل مرد عنکبوتی باشد، عشقش این است روی لباسش، روی نمی‌دانم کیفش مرد عنکبوتی باشد، عشقش این است، عشقش، چی شد؟ یک اتفاق افتاد، آقا طبق معارف اهل بیت (ع) فطرت ما امیرالمؤمنین را می‌شناسد، دقت کنید فطرت ما امیرالمؤمنین را می‌شناسد، همان امیرالمؤمنین ماورائی را. من الان فرصت ندارم دلایل روایی این قصه را بگویم، ماها فطرت‌مان اگر توی این فلسفه و کلام و این‌ها می‌گوییم کمال‌خواه است، فطرت ما امیرالمؤمنینی که فقط اهل گذشت و یتیم‌داری هست را فقط این را نمی‌تواند الگوی خودش قرار بدهد. این‌که آنجلیا جولی آمد با این همه بی‌قیدی که طبق شریعت خودش هم دارد، قبل از ازدواجش چندتا بچه دارد تازه بعد می‌رود ازدواج می‌کند این را او هم که دارد انجام می‌دهد؛ یک چند نفر بچه یتیم را آمده تحت سرپرستی خودش قرار داده می‌گویند وای چقدر قشنگ، بعد یک دانه از این بچه یتیم‌ها مسلمان دختر اهل لیبی می‌داند اسمش چی هست؟ زهرا، زهرا، بعد شما ساده نباشید اتفاقی این‌ها دارد رقم می‌خورد. می‌گوید خب آن هم که رونالدو که اصلاً مؤسسه‌ی خیریه دارد، شما می‌گوید یک یتیم و اسیر و فقیر؟ خب او که چند هزار نفر را الان تحت سرپرستی دارد. این سلبریتی‌های خودمان الان نه قیدی دارند، نه بندی دارند، ازدواج نکرده، مجرد است مهمانی می‌گیرد اولیات شرع را هم رعایت نمی‌کند، پخش هم می‌کند، او که اصلاً مؤسسه‌ی خیریه دارد خودش را وقف مثلاً کودکان سندروم داون کرده، آن یکی که، شما چی می‌گویید؟ من الان بیایم چه کسی را الگوی خودم قرار بدهم؟ حضرت زهرا را؟ آن‌که برای ۱۴۰۰ سال پیش بوده؛ می‌گوییم آخر او یتیم، فقیر، اسیر، چی، چی، می‌گوید خب این هم که الان هست؛ چی جدا می‌کند؟ این نکته‌ی کلیدی‌ای که گفتم این‌جا هست، فطرت من دنبال شخصیتی می‌گردد که ماورائی باشد، آقا این را بگیریم من این‌جوری آفریده شدم، برای همین است هری پاتر پانزده هزار میلیارد سودش است نه سرمایه‌گذاری‌اش، برای همین است که مرد عنکبوتی بازی کامپیوتری‌اش، فیلمش، داستانش، همه‌اش جزء پرفروش‌ترین‌ها هست، درحالی که ابتدا تا انتهایش تخیل است. من نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد ما به این نتیجه رسیدیم باید شخصیت ماورائی اهل بیت (ع) از متن زندگی‌ها جمع بکنیم! جذابیت اهل بیت (ع) را کم بکنیم! واقعاً نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد؟ چه کسی این فکر را آورد به سمت ما؟ ما کلمه‌ی فطرت‌پذیر را رویش یک خطی زدیم کلمه‌ی باورپذیر را آوردیم. آقا جریان

غرب برای تغییر سبک زندگی یکی از اصلی‌ترین اهرم‌هایی که دارد استفاده می‌کند اهرم ولایت است، شخصیت‌ها را برجسته می‌کند، این قدر متعبد می‌کند بچه‌های ما را به آن شخصیت، آن شخصیت یک تیپ می‌زند، بچه‌ها نه می‌گویند این تیپ به چه دلیل باید زده بشود؟ نه می‌گویند این خوب است؟ بد است؟ هیچی، تعریف بچه‌های ما از زیبایی چی می‌شود؟ عوض می‌شود. الان شماها همه شکر خدا پوشش‌ها مناسب است، می‌روید بیرون می‌بینید یکی شلوار پاره پوشیده، لباس پاره پوشیده، موهایش هم یک‌جوری زده خودش توی آینه نگاه کند به نظرم وحشت می‌کند، ولی می‌گویند ببین چقدر قشنگ شدم! شما توی عقلش شک می‌کنید، نه عزیزم چون جریان ولایت‌مداری جهتش تغییر کرده، زیبا چیست؟ آن‌که آن ولی‌ام می‌گوید؛ ما توی زیارت جامعه‌ی کبیره به کجا، زیارت آل یاسین به کجا می‌رسیم؟ «الحق ما رضیتُموه و المعروف ما امرتُم به» حالا این‌ور «الباطل ما اسخطتُموه و المنکر» آقا یک کلمه، هیأت باید تدابیری بیندیشد تا مخاطب را برساند به این‌جا که حق چی هست؟ آن چیزی که لبخند روی لب امیرالمؤمنین (ع) می‌آورد، باطل چی هست؟ آن‌که گره به ابروان امیرالمؤمنین (ع) می‌اندازد. معروف چی هست؟ آن‌که امیرالمؤمنین می‌گوید انجام بدهید؛ منکر چی هست؟ کار زشت چی هست؟ آن‌که امیرالمؤمنین علی (ع) می‌گوید انجام نده. چرا داریم؟ نه، فقط چی داریم؟ چشم! این چشم در چه صورتی اتفاق می‌افتد؟ در صورتی که من با تمام وجودم و سلول‌های بدنم ایمان بیاورم به این‌که او خدا نیست ولی یک ذره از خدا پایین‌تر است. پیامبر (ص) یک صلوات بفرستید، توی آن حدیثی که شما حتماً زیاد شنیدید می‌فرمایند که وقتی فرشته‌ها آفریده شدند، خب بعد از ما آفریده شدند، نگاه ما کردند خودمانی‌اش دارم می‌گویم، دیدیم دارند ما را با خدا اشتباه می‌گیرند، گفتیم لا اله الا الله تا آن‌ها بفهمند که ما خدا نیستیم. روایت است، ما گفتیم لا اله الا الله تا بفهمند ما خدا نیستیم. آقا به ما ربّ نگویند، هرچی درباره‌ی ما می‌خواهید بگویید بگویید. توی زیارت ماه رجب می‌خوانید «لا فرق بینها و بینک الا انهم عبادک و خلقتک» یک فرق هست بین شما و خدا، خدا رب است شما بنده هستید. آقای شوشتری را حتماً می‌شناسید دیگر امام جمعه‌ی درود بودند و حالا مدت‌ها هست توی بستر بیماری هستند من از ایشان شنیدم می‌گفتند که مرحوم شاه‌آبادی دیگر همه می‌دانید امام به اسم‌شان می‌رسند می‌گویند که روحی فداه، امام؛ شنیدند یکی از شاگردهای‌شان علی‌اللهی شده، گفتند آقا فلانی علی‌اللهی شده،

گفت عجب، من فکر نمی‌کردم این این قدر فهم و درکش برسد ولی بروید به او بگویید شاه‌آبادی گفت فلانی همین قدر بدان علی یک خدایی دارد، همین قدر بدان علی یک خدایی دارد. آقا من می‌دانم توی ذهن خیلی‌های تان الان سؤال هست، می‌دانم این را، خواهش کردم روی این فکر کنید، ما اگر شخصیت ماورائی اهل‌بیت(ع)، توی زیارت جامعه آمده، اصلاً آسمان توی سر ما خراب نمی‌شود به خاطر شما هست، این مگر توی زیارت جامعه نیست؟ شما بگویید آن قسمتش را «يُمَسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ ابْدَانَهُ» اصلاً آسمان روی سر ما نمی‌آید به خاطر شما هست، باران می‌آید به خاطر شما هست، زمین زیر پای ما نرم است به خاطر شما هست، درخت‌ها میوه می‌دهند به خاطر شما هست، همه‌اش به خاطر شما هست؛ خب مگر این توی زیارت جامعه نیست؟ مگر توی زیارت مطلقه‌ی امام حسین(ع) نیست؟ مگر اهل‌بیت(ع) خودشان را این‌جوری به ما معرفی نکردند؟ این سؤال را الان نمی‌خواهم جواب بدهید، ولی توی ذهن خودتان بگردید چی شد که این قسمت حذف شد تقریباً؟ تا اندازه‌ای که اگر من هم آدم یک حرفی در این باره زدم پشت سرم گفتند که این اهل‌مبالغه هست، اهل‌غلو است. و این سؤال را جواب بدهید، اگر این اندازه از معرفت اهل‌بیت(ع) را از زندگی مردم حذف کردیم چرا باید مردم اهل‌بیت(ع) را الگوی خودشان قرار بدهند؟ چرا فطرت‌پذیر را برداشتیم باورپذیر را آوردیم؟ مگر ما فطرت نداریم؟ مگر نوع خاصی از آفرینش را نداریم؟ و توی این نوع خاص از آفرینش مگر اهل‌بیت(ع) به ما معرفی نشدند؟ این نکته‌ی اول، معرف، مواظب باشید معرفتی نباشد که نتیجه‌اش این بشود که خب این‌ها مثل ما هستند یک‌خرده بهتر؛ درحالی که آن چیزی که اهل‌بیت(ع) می‌گویند این است: شما ما را می‌شناسید این‌جوری بشناسید، خدا نیستیم یک‌خرده پایین‌تر. این چیزی است که اهل‌بیت می‌گویند، من نمی‌گویم. پس معرفت، آقا کارکرد هیأت این است دوستان بروید با سخنران‌ها بنشینید هم‌فکری بکنید من نمی‌گویم بی‌گدار به آب بزنید، دقت بکنید، ولی می‌گویم نترسید هم، بنشینید جامعه‌ی ایمانی مشعر تو بسته‌هایی که دارید می‌دهید، توی این حمایت‌های فکری‌ای که دارید می‌کنید، بروید فکر کنید، برگ برنده‌ی ما اهل‌بیت(ع) هستند اما اهل‌بیت گزینش شده نه، همان اهل‌بیتی که به ما خودشان معرفی کردند. من به دوستان منطقه‌ی پرواز ممنوع گفتم، فیلم را به صورت اختصاصی یک روز قبل از اکران عمومی به بنده نمایش دادند حتماً دیدید دیگر، من این فیلم را تأییدش کردم، الان هم تأیید

می‌کنم ولی تقدیم را به خصوصی به خودشان توی جلسه گفتیم. گفتیم آقا جان ما سرمایه‌مان ولایت است، چرا روی‌تان نمی‌شود ولایت را صریح داد بزنید؟ چرا فقط یک کلمه‌ی حسینی‌ه آن بالا آوردید و حالا هم نشانم دادید کارگاه کنار حسینی‌ه هست؟ آقا چرا وقتی آن موقعی که این‌ها دارند در برابر آتشی که دشمن ایجاد کرده حرص می‌خورند چرا یک یا ابوالفضل توی زبان این‌ها نیاوردی؟ سه تا بچه از سویدای دل‌شان فقط یک ثانیه بگویند یا ابوالفضل، تمام؛ چرا نکردی این کار را؟ چرا وقتی به مشکل برخوردند نشان ندادی این‌ها دارند سینه می‌زنند؟ چرا خجالت می‌کشی؟ ما سرمایه‌مان این است، چرا توی فیلم‌های آن‌وری وقتی طرف به مشکل برمی‌خورد بتش را برمی‌دارد می‌گذارد جلوی‌ش، جلوی‌ش سجده می‌کند و کارگردان هم خجالت نمی‌کشد توسل این را به بتش نشان بدهد؟ ولی تو چرا خجالت می‌کشی؟ داد بزن ولایت را، دنیا دنبال این ولایت است، فکر نکن فطرت انسان‌ها با این ولایت غریب است. من گفتیم فیلم‌تان را دیدم ولی نقطه‌های ضعف‌تان را به شما می‌گویم، یکی از بزرگ‌ترین نقطه‌های ضعف شما این است توی آن لحظه‌ی آخری که آن جاسوس تفنگ را گرفت به سمت این پسر، چرا باید یوزپلنگ نجاتش بدهد که نماد ایران است؟ چرا؟ این‌جا باید امیرالمؤمنین به داد برسد، این‌جا باید حضرت زهرا به داد برسد، چرا یک کلمه فقط من توی دل این با این فن و فنونی که بلد هستید یک کلمه توی دلش می‌گفت یا زهرا همین، بعد یوزپلنگ می‌آمد؛ آن موقع یوزپلنگ می‌شد سرباز فاطمه‌ی زهرا(س). چرا این کارها را نکردی؟ چرا خجالت می‌کشید ولایت را داد بزنید؟ آقا نترسید ولی منطقی، اتاق فکر، هیأت اندیشه‌ورز، بنشینند، فکر کنند، آقا راست می‌گوید این بخش دارد حذف می‌شود چکار کنیم؟ ما اگر آمدیم ولایت‌مداری را آوردیم متن زندگی‌مان، حالا می‌گوییم ببین آن می‌گوید این‌جوری باش این می‌گوید چشم، نمی‌گوید چرا. اگر ما الان هیأتی‌های‌مان هم می‌گوییم چرا؟ آقا مگر حواسش نیست وضعیت اقتصادی چی هست؟ چون ولایت‌مان ضعیف است؛ این را قوی نکنید بروید توی نظام مسائل، آب در هاون کوبیدن که چه عرض کنم، مطمئن باشید در طول زمان سراب در هاون کوبیدن است، اگر بدون درست کردن این پایه بروید. پایه‌ی دوم ولایت چی هست؟ محبت؛ محبت چه‌جوری می‌آید؟ من خیلی خلاصه از این رد می‌شوم، اصلاً بخش قابل توجهی از محبتی که ما دنبالش هستیم که تبعیت بیاورد، بخش قابل توجهی از این بسته به ای معرفت هست، شما این معرفت را که

بیاورید این اتفاق می افتد. بنده یک زمانی این بحث را توی شبکه‌های اجتماعی داشتم آدمم یک قصه تعریف کردم، شخصیت محوری، شاید بعضی‌های تان گوش داده باشید، قصه‌ی جنگ خیبر را تعریف کردم. حاج میثم به من می‌گفت که حاج آقا بعضی‌ها، این را می‌گویم حالا برای این‌که یک‌خرده هم ذائقه‌ها تغییر کند خیلی می‌دانم داد کشیدیم و فضا فضای خاصی شده، گفت ببین بعضی‌ها به من می‌گویند خدا بگویم چکارت کند میثم، هرکجا زنگ می‌زنی، به هرکی زنگ می‌زنی آهنگ پیشوازش این است کنار قدم‌های تو، بابا بسه دیگر، بابا جان من نمی‌خواهم این را به تو بگویم شوخی‌ای دارم می‌گویم ولی مردم از بس این سجاد من این از قصه‌ی خیبر تو را گوش داده، سیصد بار تا حالا گوش داده، همه‌اش هم می‌گوید بگذار، حفظ هم شده، کلمه به کلمه‌اش، دیگر اصلاً توی گوش‌مان صدای عباسی است و جنگ خیبر؛ این قدر من سه‌تا قصه‌ی ماورائی آن موقعی که داشتم این بحث را مطرح می‌کردم حدود پنج سال پیش، آوردم این قدر پیام آمد، این قدر این‌ور و آن‌ور به ما گفتند که آقا این بچه‌ها دیوانه شدند با علی مولا، نه آن‌جا بحث کمک، ببینید بحث کمک و یتیم‌داری و این‌ها باید باشه، فکر نکنید می‌گویم آن قسمت نباید باشد، اما توی این قصه این‌ها نبود، شجاعت محض هم نبود که یک جنس زمینی داشته باشد، چون امیرالمؤمنین (ع) گفت من آن را به قدرت الهی کردم دیگر، یک شخصیت ماورائی بود. این محبت می‌آورد، می‌گوید از وقتی این قصه‌ی علی مولا را گوش داده دیوانه‌ی علی مولا هست. همین چند وقت پیش فکر کنم دو هفته‌ی پیش بود یکی آمد گفت حاج آقا من تشکر می‌کنم از شما، گفتم چرا؟ گفت خدا می‌داند ما می‌رویم عراق برای زیارت عتبات، این بچه‌ی من دیوانه است که سریع برویم نجف، توی سن پنج سالگی، شش سالگی، هفت سالگی دیوانه‌ی امیرالمؤمنین شده، می‌گوید فقط برویم سریع برویم نجف من علی مولا را می‌خواهم زیارت کنم. این قدر از این خاطره‌ها من سه‌تا قصه، جنگ خیبر، تولد حضرت علی (ع)، جنگ خندق، این سه‌تا را من تعریف کردم، سر سه‌تا قصه یک غوغایی بین این بچه‌ها اتفاق افتاده. محبت می‌آید، بعد به او می‌گویی علی مولا؛ من خودم بچه‌ام را از دو سال، دو سال و نیمه با این شخصیت‌ها این‌جوری به این شیوه آشنا کردم، سه سال، سه سال و نیمه بود، مادرش می‌خواست دستش را بشورد می‌خواست مایع دستشویی بگذارد دست، آن‌موقع این بوش پدر رئیس جمهور بود اگر اشتباه نکنم، بوش رئیس جمهور بود، بعد می‌گفت نه نمی‌خواهم، مادرش برگشت گفت

که این بین این بوش خوب است، گفت نه بوش بده، یعنی این قدر حساس که شما وقتی این شخصیت‌ها را می‌آوری توی متن زندگی با این بُعد ماورائی کارتان مثل آب خوردن می‌شود؛ منفی‌ها دشمنان اهل بیت هستند، مثبت‌ها دوستان اهل بیت هستند. اخم می‌کردی بهش، بابا علی مولا به بچه‌ها اخم می‌کرد؟ نمی‌کرد، ضایع می‌شدیم، راست هم می‌گوید دیگر. بله دردرس دارد برای ماها توی خانه‌ها ولی بچه‌ها را ولایت‌مدار بار بیاوریم، خودمان ولایت‌مدار بار بیاوریم یک عالمه کارها ساده می‌شود محبت می‌آید، بعد از محبت تبعیت. تبعیت توی کجا؟ توی سه تا حوزه: فکر، حس، عمل؛ آقا روی این‌ها کار کنید، این جا خود شما نقش دارید، این جا از آن قسمتی است که اهل بیت (ع)، من این روایت را گفتم این قدر می‌خوانم تا همه‌ی بچه‌های ماها دیگر عربی و فارسی‌اش را حفظ بشوند که امام صادق (ع) به مفضل فرمودند، آن‌هایی که می‌خواهند بنویسند بنویسند «أَيُّ مُفْضَلٍ قُلِّ لَشِيْعَتِنَا» پیام بین‌المللی است، برای مفضل نیست «قُلِّ لَشِيْعَتِنَا كُونُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا» هیأت کارکردش غیر از این دیگر چی هست؟ مداحی که به خودش دعوت می‌کند دعوتش نکنید، سخنرانی که به خودش دعوت می‌کند دعوتش نکنید، هیأتی که دارد به خودش دعوت می‌کند بساطش را جمع نکنید، کارکرد هیأت یک چیز است دعوت به امیرالمؤمنین و اولاد علی (ع) تمام شد رفت «كُونُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا» دعوت‌کننده‌ی مردم باشید به سمت ما «بِالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ» با دوری جستن از حرام و اجتناب از گناه «وَ اتِّبَاعِ رِضْوَانِ اللَّهِ» هرچی رضای خدا در آن است از همان تبعیت کنید، تبعیت. دقت کنید «فَإِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ» آقای آبروش، آقای حسینی، آقای طاهری، آقای عبودتیان من اگر جای شما بودم یک همایش فقط سر همین روایت راهبردی می‌گذاشتم، می‌نشستم هنرمندان را جمع می‌کردم، مسابقه می‌گذاشتم این روایت را به بهترین شکل ممکن بنویسند تبدیلش می‌کردم به پرچم، عکس‌نوشته، هیچ هیأتی را نمی‌گذاشتم که از این روایت خالی باشد، از راهبردی‌ترین روایات هیأتی است «فَإِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ» وقتی شیعیان ما این جور شدند «كَانَ النَّاسُ إِلَيْنَا مُسَارِعِينَ» مردم به سرعت به سمت ما می‌آیند، مسارعین هم دوستان طلبه‌ی من هستند اگر یک خرده بخواهیم ادبیاتی به آن نگاه کنیم یعنی مردم از همدیگر هم سبقت می‌گیرند. دوستان هیأتی این کلام، کلام امام صادق (ع) است، من می‌خواهم به محضر امام صادق (ع) عرض کنم آقا جان شما فرمودید «أَيُّ مُفْضَلٍ قُلِّ لَشِيْعَتِنَا كُونُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا بِالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ وَ

اتَّبَاعِ رِضْوَانِهِ فَإِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ كَانَ النَّاسُ إِلَيْنَا مُسَارِعِينَ» آقا جان اگر یک موقعی دیدیم این سرعت به سمت شما نیست، نقص توی درجه‌ی اول متوجه مردم است یا متوجه ما؟ ما توی درجه‌ی اول باید خودمان را متهم کنیم یا مردم را؟ اگر دیدیم یک جایی این سرعت کم شد اولین چیزی که باید متوجه بشود متوجه خودمان است، شاید من اتباع ندارم که آن‌ها به سرعت نمی‌آیند. چقدر از این‌ها روایت داریم از این مضمون که آقا حواس‌تان را جمع بکنید، بد باشید می‌گویید «هذا ادب جعفر» روایتش را شنیدید دیگر، خوب هم باشید می‌گویند «هذا ادب جعفر»؛ «احبونا الی الناس» این روایت من را دیوانه کرده «و لا تبغضونا الیهم» وای ما را محبوب مردم کنید، شما شیعه‌ها، من عباسی و باعث نشوید مردم به ما بغض پیدا بکنند. این‌ها روایات راهبردی است، ما توی راهبرد از روایات عقب هستیم، هی رفتیم توی نظام مسائل؛ آقا برگرد یک‌خرده عقب. تبعیت یعنی چی؟ سه تا رکن دارد تبعیت، تبعیت در فکر، یعنی چی؟ من همان‌جوری فکر کنم که امام فکر می‌کند. این که گفتم این جا دیگر ما خودمان به خودمان باید بیردازیم. امام، برگردم به مثال اولم، امام می‌گوید وظیفه‌ی تو به ازدواج درآوردن است، امام می‌گویند اگر فقیر بودند ربطی به تو ندارد که به خاطر فقر ازدواج را بیندازی عقب، این را بسپارش به خدا «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». نه به نظر من، این من را بگذار کنار، استاد ما می‌گفت تو نیم من هم نیستی، به نظر من امام‌ات حرف زد دیگر تمام شد دیگر. بله یک‌خرده هم خرج کن چون امام‌ات گفته چی؟ تو هم خرج کن، حالا دختر پسر را ازدواج درآوردی دیگر دغدغه‌ی بقیه را نداری، پول داری به چه اندازه پول داری؟ به اندازه‌ای که می‌توانی یک‌دهم جهیزه‌اش را تأمین کنی یاالله بده بهش بله، اهل بیت (ع) این را می‌گفتند خودشان هم اگر زمینه‌اش پیش می‌آمد کمک هم می‌کردند، کمک کنید. ولی اگر آمدی گفتی به نظر من اگر ازدواج، نداریم؛ امام به من گفته ازدواج توی سن پایین. آقا آقای فردریک فلان یک کاری نکن دعا بکنم با فردریک فلان محشور بشوی وقتی می‌آوری کنار امام صادق (ع)، فردریک فلان الله اکبر، امام‌ات گفته. آقا گفته که بهترین زنان زنی است که در برابر شوهرش ذلیل باشد، آقا این حرف را زن، آقا گفته، ذلیل باشد نه به معنای آن، یعنی نرم باشد تبعیت داشته باشد؛ نه به نظر من، فکرت باید فکر امام باشد، اصلاً فراتر از حرف امام اگر حرفی داشتی روایات صراحتاً می‌گویند اعمال پذیرفته نیست، همه‌اش دارم می‌گویم این‌ها طلب‌تان توی یک جلسه‌ی

دیگر من مسانید و آن استناداتش را بگویم. بچه باید آزاد باشد، امامات گفته تا هفت سال رهایش کن آزاد باشد؛ به نظر من، آقا تمام کن آزاد باشد. آقا بچه‌ها را سواری بده، اقتدار پدر چی می‌شود؟ پیغمبرت دنبال اقتدار نبود؟ پیغمبرت جلو اصحاب خم می‌شد هم بچه‌ی خودش هم بچه‌ی بقیه را سوار می‌کرد، تو فکر اقتدارت هستی؟ آقا اگر کسی با شما قطع ارتباط کرد شما با او ارتباطتان را وصل کنید، نکن، صل من قطعک، به نظر من، می‌دانید این به نظر من‌ها چه پدری از ما درآورده؟ فکر من فکر امام است. اصلاً از اصلی‌ترین ابعاد مأموم بودن مأموم بودن توی چی هست؟ توی فکر است، من همان‌جوری عمل کنم که، همان‌جوری فکر کنم که امام گفته. دو، دارم وظیفه‌ی بچه‌های ما را می‌گویم، با آن روایت راهبردی؛ دو: تبعیت در حس. آقا یعنی چی؟ آقا حس قلبی‌ات هم باید مثل امام‌ات باشد، یعنی چی؟ یعنی اگر امام‌ات در درونش نسبت به یک چیزی حس خوبی دارد تو هم باید حس خوبی داشته باشی، اگر نسبت به یک چیزی حس بدی دارد تو هم باید حس بدی داشته باشی. یعنی خدا به این حس من هم گیر داده؟ بله آیه‌ی قرآن است، این آیه را هم اصلاً هرچقدر روی آن کار کنیم کم است چون از آن غفلت شده، آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی نساء «فَلَا وَرَبِّكَ» به خدا قسم به خدای صاحب اختیارت پیغمبر قسم، خدا دارد قسم می‌خورد به خودش هم قسم می‌خورد «لَا يُؤْمِنُونَ» ایمان نمی‌آورند این‌ها «حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» تا وقتی که توی اختلافات‌شان تو را حکم قرار بدهد «تُمْ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ» وای که چه کاری از ما خواستند، تا تو را حکم قرار بدهند بعد تو قضاوت کردند توی دل‌شان بگردند ولی توی دل‌شان «حرجاً» به این تنوین می‌گویند تنوین تقلیل، این قدر ناراحتی از آن چیزی که تو حکم کردی پیدا نکند «وَأُيَسَّلِمُوا تَسْلِيمًا» آقا امام این را برای من پسندید من هم همین را می‌پسندم. امام من این را دوست دارد، حس من هم از امام تبعیت می‌کند، من هم این را دوستش می‌دارم. بعدش می‌رسد به تبعیت در عمل، تبعیت در عمل یعنی چی؟ یعنی من رفتارم همان باشد در خارج که امام گفته. امام به من می‌گوید اگر کسی به تو گفت یکی بگویی ده‌تا می‌شنوی به او بگو ده‌تا بگی یکی هم نمی‌شنوی. امام بهش اهانت شد صبوری کرد، من هم اهانت؛ آدم به بچه‌های ما می‌گویم ببین کسی به تو فحش داد تو فحش ندی، حتی اگر به مادرت فحش داد. آمد پیش امام باقر(ع) جوان مسیحی است ایستاد در مقابل حضرت گفت «انت بقر» حضرت گفتند من بقر

نیستم باقر هستم، دید حضرت همچین مواج نمی شود گفت که تو پسر زنی هستی که آشپز بود، حضرت گفت خب حالا آشپزی می کرد این که عار نیست، نه بابا نمی شود اصلاً این را انگار؛ گفت مادر تو بدزبان و سیاه بود، فرمودند که اگر مادر من این جور که تو می گویی بدزبان بوده الهی که خدا مادر مرا ببخشد، اما اگر نبوده تو ایدز بگیری، ام اس بگیری، سرطان بگیری، نه، اگر نبوده خدا تو را ببخشد که به مادر من دروغ می بندی. این را می گویم بعد جوان هیأتی برگشته به من می گوید حاج آقا یک چیز بگویم؟ می گویم چی؟ می گوید به مادر من حرفی بزند پدرش را درمی آورم، می گویم چرا؟ می گوید غیرت دارم، می گویم حرف زبانت را بفهم برو نفهمیدی چی گفتی، من هم الان نمی گویم چی هست، لازمه ی حرفت خیلی بد است برو. امامات این جور بود تو هم این جور باش تمام شد رفت دیگر. تبعیت در فکر، تبعیت در حس، تبعیت در عمل. من ادامه ی این سخنرانی را گفتند که با خانم ها جلسه را ادامه می دهم بعدش بشود یک یک؛ درباره وظایف سخنران ها، مدح ها و شاعرها به صورت عملیاتی توی جلسه ی بعد می خواهم صحبت کنم. طبق یک ساعت و ده دقیقه ای که به من گفتند الان یک ربع وقت دارم می خواهم این یک ربع را اختصاص، خیلی فشرده حرف زدم، یعنی باری که دوستان به خاطر بدقولی چی کردند به من افتاد، دوبار تأکید کردم یک ساعت و نیم و این قول به من داده شد ولی خب، بیست دقیقه این جا، بیست دقیقه آن جا چهل دقیقه کم شد، خوش قول باشید. توی هیأت ها می زیند نه، نه شروع کنید. من خودم اخلاقم این است دعوت می کنند می گویند نه، چشم، نه و یک دقیقه هم نمی گذارم می گویم آقا جان نه زدید نه شروع کنید خوش قول باشید؛ این را می گذارم نمی دانم توی این جمعیت الان این یک ربع را بخوام اختصاص بدهم به شما که وظیفه ام هم هست اختصاص بدهم، بهر حال شما پنجاه و پنج دقیقه تقریباً حرف شنیدید و سؤال، نمی دانم چه جور است آقای حسینی، آقای طاهری، آقای آبروش من چه جور اختصاص بدهم؟ می خواهید یک نفر به نمایندگی حالا چند نفر سؤال دارند؟ شما بفرمایید

س:

ج: سلام علیکم

س:

ج: من این قدر این لهجه‌ی یزدی را دوست دارم اگر لبخند آمد لبخند خوش آمدن هست. رفته بودم یزد داشتم آدرس می‌پرسیدم بعد این یزدی حرف می‌زد من لبخند می‌آمد می‌گفتم الان این فکر می‌کنم من به او، این وری کله‌ام را کرده بودم این‌ور که این لبخند را نبیند، انگار زن هست مثلاً من نباید نگاهش بکنم، این لبخند خیلی خلاصه لهجه‌ی یزدی را دوست دارد. برای سلامتی این یزدی‌ها یک صلوات بفرستید...

آقا ممنون، چون سؤال خیلی کلیدی است، خیلی هم ممنون، سؤال خیلی مبتلا بهی را بفرمایید....

س:

ج: به‌به! حالا این را هم می‌گوییم.

ببینید دوستان من یک نکته‌ای را، می‌دانم الان یک حرفی زدم که یعنی ...

س:

ج: آدرس؟

س:

ج: می‌آورم، مستدرک الوسائل جلد و صفحه‌اش نمی‌دانم چی هست. البته این یک روایت بعد روایت‌های، همان «كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّكُمْ» که ما روحانی‌ها تکه‌ی دومش را نمی‌دانم چرا نمی‌خوانیم «لِیَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» این حدیث هم توی کافی شریف هست صفحه و جلدش یادم نیست؛ نمی‌دانم حالا دوستان روحانی بگویند چرا قسمت دومش را نخواندیم فقط «كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ» چون قسمت دومش خیلی مهم است «فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» آهان طولانی است؟

دوست عزیزم ببینید من یک نکته‌ای را تأکید کردم در محضر آقای آفروش هم الان هستند یا رفتند کسانی که مسئول جامعه‌ی ایمانی مشعر هستند تأکید کردم سیر منطقی و تحت تدبیر یک هیأت اندیشه‌ورز. من اصلاً الان اعتقاد این نیست بی‌گدار به آب بزنی؛ من می‌دانم به قول طلبگی‌اش یک فترت یک فاصله‌ای افتاده، توی این فاصله دشمن فعالیت کرده، ما باید به یک باور جمعی برسیم، توی این باور جمعی مبنا را بپذیریم که تا ما از این زاویه وارد زندگی اهل‌بیت(ع) و معرفی‌شان نشویم نمی‌توانیم ولایت‌مداری را توی جامعه رواج بدهیم این یک. دو: اتفاقاً اعتقاد شخصی بنده این است که امروز با کاری که توی متن جامعه کردم این را

می‌گویم، امروز پذیرش به مراتب بالاتر است، چرا؟ چون این عطش توسط غرب پاسخ داده شده ولی چون توی یک مقطع سنی خاصی پاسخ داده شده بعد از این که این مقطع سنی رد می‌شود می‌رسد به تقریباً جوانی، یهو یک خلأ ایجاد می‌شود. یعنی این مرد عنکبوتی و سوپرمن و بتن و این‌ها دیگر برای یک بیست ساله که جذابیت ندارد، غرب دارد برای این مقطع هم کار می‌کند دقت بکنید، ولی هنوز به قوت آن مقطع کودکی و نوجوانی نیست. خب این الان دلم نمی‌آید این حرف را درباره‌ی غرب بزنم ولی حالا می‌گویم هرچیزی را با نگاه مثبت به آن دقت بکنیم، غرب الان یک زمینه‌چینی‌ای کرده، خلأی که ما ایجاد کردیم او برد کرد ولی هنوز برای قسمت جوانی آن جوری که برای کودکی و نوجوانی هست کار نکرده، به همین دلیل فرصت برای ما یک فرصت مغتنمی است، این هم نکته‌ی دو. نکته‌ی سه: آقایان حتی روان‌شناس‌ها می‌گویند یکی از سخت‌ترین کارهای توی تغییر آدم‌ها تغییر این چندتا چیزی است که می‌گویم یک: علاقه‌ی انسان به بو، علاقه‌ی انسان به مزه و علاقه‌ی انسان به رنگ. الان به یکی بگویی آقا جان بچه‌ی من بیست سالش است یک بار لب به قورمه سبزی زده، آمد پیش شما مشاوره، چکار کنم این به قورمه سبزی علاقه‌مند بشود خب؟ الان اصلاً لازم نیست آدم چیزی، الان واقعاً این که یکی به قورمه سبزی علاقه ندارد، خود شماها بعضی‌های تان به بعضی چیزها علاقه ندارید دیگر، توانستید علاقه‌تان را عوض، علاقه‌مند بشوید؟ نتوانستید. یک بویی، یک عطری را خوش‌تان نمی‌آید، توانستید؟ نه؛ اصلاً بعضی‌ها می‌گویند تا آخر عمر امکان ندارد ولی اشتباه می‌کنند. توی همین‌جا طرف به رنگ قرمز حساسیت دارد، بوی عطر فلان هم بدش می‌آید، به قورمه سبزی هم به شدت حساسیت منفی دارد، چند سالش است؟ پانزده سال خوب است؟ بعد از کچلی هم که دیگر وحشتناک فراری است، این عاشق می‌شود، عاشق یکی از این سلبریتی‌ها می‌شود، ما داشتیم توی مشاوره‌ها، نمی‌گویم من خیالی، امروز می‌رود می‌آید به مادرش می‌گوید چرا قورمه سبزی درست نکردی؟ می‌گوید خب تو که بدت می‌آید، می‌گوید نه من علاقه‌مند هستیم؛ می‌رود می‌آید لباس خریده قرمز تمام، اِ تو که لباس یک خط قرمز داشت نمی‌پوشیدی چی شد؟ می‌گوید نه قرمز رنگ خوبی است؛ می‌رود می‌آید عطر را زده، عطری که بدش می‌آمد، اِ تو که، نه خوب است؛ رفته آمده کله‌اش را کلاً تراشیده، تو که هیچ‌وقت این کار را، نه قشنگ شدم. قصه‌اش را من برای تان می‌گویم، این عاشق شده عاشق یکی از این سلبریتی‌ها شده،

دیوانه‌اش شده، اگر بخواهم با ادبیات دینی بگویم تحت ولایت او قرار گرفته، یک‌دانه یک‌دانه مصاحبه از این خوانده، خواهش می‌کنم به این دقت کنید یک دانه مصاحبه. توی خط سیزدهم خبرنگار از این سلبریتی که این عاشقش هست پرسیده شما به چه غذایی علاقه دارید؟ هنوز خط چهاردهم را نخوانده، دقت کنید، فاصله‌ی بین خط سیزدهم، خوانش خط سیزدهم تا خط چهاردهم چقدر است؟ چقدر است؟ یک ثانیه؟ کمتر از یک ثانیه؛ توی خط چهاردهم نوشته قورمه سبزی، این برمی‌گردد به خودش می‌بیند! انگار قورمه سبزی را دوست دارد. بعد توی خط پانزدهم نوشته شما به چه رنگی علاقه دارید؟ این هنوز از رنگ قرمز متنفر است، توی خط شانزدهم می‌گوید قرمز، برمی‌گردد به خودش می‌بیند! انگار به قرمز علاقه دارد و مقایسه کنید خودتان، چه اتفاقی افتاده؟ چیزی که می‌گویند تا آخر عمر عوض نمی‌شود توی یک ثانیه عوض شد، توی یک ثانیه. آقایان هیچ‌وقت این را فراموش نکنید اگر بخواهید سبک زندگی مردم را عوض کنید و صرفاً با توصیه، صرفاً با حرف، صرفاً با کشتار، خطرات را بگویید، پسرها گرگ هستند، دخترها سمت‌شان نروید، آن‌ها به خاطر هوی و هوس شما را می‌خواهند فلان، حجاب یعنی صدفی که مروارید وجود تو را در خودش چی می‌کند، گنجی تو، توی گنجینه باید باشی؛ اگر صرفاً با توصیه بدون توجه به ولایت بخواهید بروید جلو موفق نمی‌شوید، کما این‌که آن‌ها دختران ما را صرفاً با توصیه بی‌حجاب نکردند. پس یک: حتماً هیأت اندیشه‌ورز، دو: حتماً یک کار جمعی توی این زمینه هماهنگ و هم‌صدا، سخنران‌مان با مداح‌مان، مداح و سخنران با آن کسانی که مکان‌آرایی می‌کنند حالا درباره‌اش صحبت می‌کنم، حتی توی یک مجموعه‌ای هستید که توی محله‌تان هیأت هست، مسجد هست، امام جماعت، آقا می‌رود سخنرانی می‌کند امام جماعت می‌آید می‌گوید این حرف‌ها چی هست؟ مردم به این حرف‌ها گوش ندهید، بدتر است، هماهنگی توی این‌جا بسیار لازم است ولی مطمئن باشید که ما اگر بخواهیم برنده بشویم از این قسمت برنده می‌شوید، تأکید می‌کنم توی قسمت اول سخنرانی‌ام را، کارکرد هیأت این است کارکرد هیأت. یک سؤال دیگر پنج دقیقه بفرمایید.

س:

ج: قربان شما

س: ...

ج: من واقعیتش نه عضو جامعه‌ی ایمانی مشعر هستم نه، یک جلسه دو جلسه فکر می‌کنم نهایتش با دوستان داشتم یکی توی منزل ما یکی هم توی مرکز، از برنامه‌ها خبر ندارم. البته چون آدم نق نقو و غرغروی هستم خیلی خودمانی، به این راحتی هم، اخلاق بدم هست دارم اعتراف می‌کنم، به این راحتی هم با هر مجموعه‌ای چفت نمی‌شوم. یک موقع هست مدیریت یک مجموعه‌ای با من است من برایش برنامه می‌ریزم شاید همین همایش مدیریتش دست من بود یک‌جور دیگری برنامه می‌ریختم ولی خب دست من که نیست، حتماً باید احترام گذاشت به کسانی که متولی جامعه‌ی ایمانی مشعر و این همایش هستند. من به اندازه‌ی خودم به عنوان یک سخنرانی که دعوت شدم این‌جا، احساس کردم باید یک نکته‌ای را بگویم که ذهن شما مشغول بشود و اتفاقاً اصلی‌ترین کاری که از یک ساعت و ده دقیقه سخنرانی‌ام برمی‌آید همین است، یعنی این‌که یک فضا و پنجره‌ی جدیدی به روی هیأتی‌ها باز بشود روی آن کارکردی که هیأت می‌تواند داشته باشد درست شد؟ حالا ادامه‌اش این‌که چه اتفاقی باید بیفتد یک نکته را تأکید کردم امیدوارم دوستان مشعر هم حالا مشغول کارها نبوده باشند و شنیده باشند که ما به یک باور جمعی باید برسیم، واقعاً توی این زمینه غرب به یک باور جمعی رسید که توی آن باور جمعی رسانه‌اش، با بازی رایانه‌ای‌اش، با داستان‌نویسش، با مثلاً رسانه‌های جمعی‌اش با این‌ها همه هماهنگ بود که به این‌جا رسید؛ ما اگر این هماهنگی بین‌مان نباشد و این مسأله را بیابیم آغاز کنیم شاید اتفاقاً منجر بشود به ضد خودش. یعنی باور جمعی نتیجه‌اش می‌شود حرکت جمعی، عدم باور جمعی می‌شود اختلاف. ما یک جمع به‌هرحال جامعه‌ی ایمانی مشعر هستیم، اگر دوستان به این باور جمعی برسند باید یک حرکت جمعی شروع بشود. حرکت جمعی هم معنایش این نیست که همه یک کار بکنند، هماهنگ باید یک حرکتی انجام بگیرد توی این مسیر، شاید بار شاعرها توی این‌جا مثلاً سنگین‌تر باشد حتی در ابتدا از بار سخنران‌ها؛ ولی آن دیگر ادامه‌اش با جامعه‌ی ایمانی مشعر. من دو دقیقه وقت دارم...

س:

ج: که چی؟

س:

ج: سؤال شما را از این جا جواب دادم حواسم، ببینید گفتم باید یک هیأت، من این را بخواهم بیایم جواب بدهم باید بنشینم نیم ساعت چهل دقیقه حرف بزنم، دقیقاً آورده بودم همین را آورده بودم توی سخنرانی ام، جواب سؤال شما، ولی حدود بیست دقیقه نیم ساعت وقت می برد. آن هیأت اندیشه ورز این کار را باید جدی بگیرد و آن بیاید تعیین بکند در مسیری که می خواهیم گام برداریم الان چه بخشی باید بیاید توی جامعه؟ یک سال دیگر با برآوردی که از جامعه دارید چه بخشی؟ این واقعاً کار جدی ای را می طلبد. من به یک دقیقه هایم حساس هستم، یک دقیقه بیشتر وقت ندارم، خدا ان شاء الله به همه ی شما توفیق بدهد در مسیر پرورش روحیه ی ولایت مداری در جامعه، در خانواده ها برای تعالی سبک زندگی دینی همه موفق باشیم به برکت یک صلوات بر محمد و آل محمد....

پایان